

املای بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها

ای (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود :

ای خدا، ای که

این، آن جدا از جزء و کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود :

استثنا : آنچه، آنکه، اینکه، اینها، آنها، اینجا، آنجا، وانگهی

همین، همان همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

همین‌خانه، همین‌جا، همان‌کتاب، همان‌جا

هیچ همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود مگر در:

هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هیچ‌کس

چه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

چرا، چگونه، چقدر، چطور، چسان

چه جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

آنچه، چنانچه

را در همه جا جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

چرا در معنای «برای چه؟» و در معنای «آری»، در پاسخ به پرسش منفی.

که جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

چنان‌که، آن‌که (= آن‌کسی‌که)

استثناء: بلکه، آنکه، اینکه

ابن، حذف یا حفظ همزه این کلمه، وقتی که بین دو عَلم واقع شود، هر دو صحیح است:

حسین بن علی / حسین ابن علی؛ محمد بن زکریای رازی / محمد ابن

زکریای رازی؛ حسین بن عبدالله بن سینا / حسین ابن عبدالله ابن سینا

به در موارد زیر پیوسته نوشته می‌شود:

۱. هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید (همان‌که اصطلاحاً «بای زینت» یا «بای تأکید» خوانده می‌شود):

بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (= گفتن)

۲. به صورت بدین، بدان، بدو، بدیشان^۱ به کار رود.

۳. هرگاه صفت بسازد:

بخرد، بشکوه، بهنچار، بنام

به در سایر موارد جدا نوشته می‌شود:

به برادرت گفتم، به سر بردن، به آواز بلند، به سختی، منزل‌به‌منزل،

به نام خدا

— هرگاه «بای زینت»، «نون نفی»، «میم نهی» بر سر افعالی که با

الف مفتوح یا مضموم آغاز می‌شوند (مانند انداختن، افتادن،

افکندن) بیاید، «الف» در نوشتن حذف می‌شود:

بینداز، نیفتاد، میفکن

بی همیشه جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر آنکه

کلمه بسیط‌گونه باشد، یعنی معنای آن دقیقاً مرکب از معانی

اجزای آن نباشد:

بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا

می و همی همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود:

می‌رود، می‌افکند، همی‌گوید

^۱ گونه قدیمی حرف اضافه «به» فقط در کلمات بدین، بدان، بدو، بدیشان باقی مانده است.

هم همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:
 ۱. کلمه بسیط‌گونه باشد:

همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه، همین، همان، همچنین، همچنان
 ۲. جزء دوم تک‌هجایی باشد:

همدرس، همسنگ، همکار، همراه

۳. جزء دوم با مصوت «آ» شروع شود، مگر هنگامی که همزه در ابتدای
 جزء دوم تلفظ شود:

همایش، هم‌آورد، هماهنگ

هم‌آرزو، هم‌آرمان

تبصره: هم، بر سر کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز می‌شود،
 جدا نوشته می‌شود:

هم‌اسم، هم‌مرز، هم‌مسلك

تر و ترین همواره جدا از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود،
 مگر در:

بهتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر

ها (نشانه جمع) همواره به کلمه پیش از خود می‌چسبد، مانند
 کتابها، باغها، چاهها، کوهها، گرهها، مگر هنگامی که:

۱. بخواهیم صورت مفرد کلمه را مشخص کنیم:

کتاب‌ها، درس‌ها، باغ‌ها

۲. کلمه به‌های غیرملفوظ (بیان حرکت) و یا‌های ملفوظی که
 حرف قبل از آن حرف متصل باشد، ختم شود:

میوه‌ها، خانه‌ها

سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها

مجموعه ام، ای، است،...

صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال (ام، ای، است، ایم، اید، اند)، به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	—	خشنودم خشنودید خشنودند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	—	رهروم رهروید رهروند
صامت متصل	—	پاکم پاکید پاک‌اند
«آ»	«ی»	دانایم دانایید ^۱ دانایند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویم دانشجوید دانشجویند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو» به کار رفته است	همزه	توأم توایم (شما کارمند) توایند
«ب» (های بیان حرکت)	همزه	خسته‌ام خسته‌اید خسته‌اند
«ای»	همزه	تیزپی‌ام تیزپی‌اید تیزپی‌اند
«ای»	همزه	کاری‌ام کاری‌اید کاری‌اند

* کلمه‌های ستاره‌دار در این جدول از قاعده مستثنا هستند.

^۱ چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوت آغاز شده باشد، می‌توان در فاصله میان دو مصوت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامت «ی» و دیگری صامت «همزه»؛ نظیر دانایید/ دانائید؛ زیبایی/ زیبایی؛ تنهایی/ تنهائی، که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمه دیگر فرق می‌کند. در اینجا، برای حفظ یکدستی و سهولت آموزش، صامت میانجی «ی» انتخاب شده است.

^۲ چون «تواید» معنا ندارد، «مترواید» آورده شد.

ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی^۱ [ـَم، ـَت، ـَش، ـَمان (مان)، ـَتان (تان)، ـَشان (شان)]، در حالات شش‌گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختموم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	—	برادرم برادرت برادرش برادرمان برادرتان برادرشان
صامت متصل «و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته‌است	—	کتابم کتابت کتابش کتابمان کتابتان کتابشان رهروم رهروت رهروش رهرومان رهروتان رهروشان
«آ»	«ی» ^۲	پایم پایت پایش پایمان پایتان پایشان عمویم عمویت عمویش عمویمان عمویتان عمویشان
«ب» (های بیان حرکت) بیش از ضمایر ملکی مفرد «ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	خانهام خانعات خانهاش خانمان خانه‌تان خانه‌شان پیم پیت پایش میم مان پیتان پیتان
«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد «و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته‌است پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه همزه ^۳	کشتی‌ام کشتی‌ات کشتی‌اش کشتی‌مان کشتی‌تان کشتی‌شان رادیوام رادیوات رادیواش رادیومان رادیوتان رادیوشان

^۱ در دستورهای اخیر، به جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاح «ضمیر شخصی متصل» به کار می‌رود.

^۲ این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداول عامه «بابام» به جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر به ضرورت شعری این حذف صورت می‌گیرد، مثلاً استعمال «بازوت» به جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بردست و بر بازوت باد».

^۳ در محاوره، اصولاً همزه و مصوت آغازی حذف می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «رادیوم خراب شد» و نه «رادیوام خراب شد».

یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	—	برادری
صامت متصل	—	کتابی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهر» به کار رفته است.	—	رهروری
«ب» (های بیان حرکت) ^۱	همزه	خانه‌ای
«ای»	همزه	تیزی‌ای
«ای»	همزه	کشتی‌ای
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است	«ی»	رادیویی
«آ»	«ی»	دانایی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویی

^۱ های بیان حرکت، در الحاق به «یای مصدری»، حذف می‌شود و «گ» میانجی به جای آن می‌آید: بندگی. در چند کلمه، های بیان حرکت در الحاق به «یای نسبت» افتاده و «گ» میانجی اضافه شده است: «خانگی»، «همیشگی»، «هفتگی».

کسره اضافه

نشانه کسره اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام در کلماتی که دشواری ایجاد می‌کند:

اسب سواری / اسب سواری

- کلماتی مانند رهرو، پرتو، جلو، در حالت مضاف، گاهی با صامت میانجی «ی» می‌آید، مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتو آفتاب». آوردن یا نیاوردن صامت میانجی «ی» تابع تلفظ خواهد بود.
- برای کلمات مختوم به های بیان حرکت، در حالت مضاف، از علامت «ء» (ی کوتاه شده شبیه همزه) استفاده می‌شود:

خانه من، نامه او

- «ی»، در کلمه‌های عربی مختوم به «ی» (که «آ» تلفظ می‌شود)، در اضافه به کلمه بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:
عیسای مسیح، موسای کلیم، هوای نفس، کُبرای قیاس

نشانه همزه*

همزه میانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوت «ای» و «او» و «اِ» باشد که در این صورت روی کرسی «یا» نوشته می‌شود:

رَأْفَت، تَأْسَف، تَلَأَلُو، مَأْنُوس، شَأْن

رئیس، لئیم، رئوف، منوت، مطمئن، مشمئز

تبصره: در کلمات عربی بر وزن «مُتَفَعِّل» نظیر متأثر، متأخر، متألم که در تداول، اولین فتحه آنها به کسره تبدیل شده، همان صورت عربی آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوت «او» باشد که در این صورت روی کرسی «یا» نوشته می‌شود:

رُؤْيَا، رُؤْسَا، مَوْسَسَه، مَوْذَن، مَوْثَر، مَوْانِسْت

شئون، رئوس

* گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیر همزه پایانی «ء»، بدون اینکه به کلمه دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.

ج) اگر حرف پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن حرف «آ» باشد، به صورت لآ/ا نوشته می‌شود:
 مآخذ، لالی، قرآن، مرآت
 در بقیه موارد و در کلیه کلمات دخیل فرنگی یا کرسی «ی» نوشته می‌شود:
 لنام، رئالیست، قرائات، استثنائات، مسئول، مسئله، جرئت، هیئت
 لئون، سئول، تئاتر، نئون^۱
 استثنا: توأم

همزه پایانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزه میانی ماقبل مفتوح)، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:
 خلا، ملا، مبدأ، منشأ، ملجأ
 ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد (مانند همزه میانی ماقبل مضموم)، روی کرسی «و» نوشته می‌شود:
 لؤلؤ، تالؤلؤ
 ج) اگر حرف پیش از آن مکسور باشد، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:
 متألئ^۲
 د) اگر حرف پیش از آن ساکن یا یکی از مصوت‌های بلند «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود:
 جزء، سوء، شیء، بُطء، بطیء، سماء، ماء، املاء، انشاء^۳

^۱ کلمه هیدروژن گاهی ئیدورژن نوشته می‌شود که صحیح نیست.

^۲ کلمه منشی در اصل منشی بوده است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.

^۳ همزه پایانی بدون کرسی در کلمات انشاء، املاء، اعضاء، در فارسی، در اضافه به کلمه بعد از خود، غالباً حذف می‌شود و به جای آن «ی» میانجی می‌آید. مانند انشای خوب، اعضاء بدن، ولی حفظ همزه آن هم صحیح است: انشاء خوب، اعضاء بدن.

تبصره ۱: کلماتی مانند اِثشاء، اِملاء، اِعضاء در فارسی بدون همزه پایانی هم نوشته می‌شود که صحیح است.

تبصره ۲: هرگاه همزه پایانی ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزه پایانی ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزه پایانی ماقبل مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متصل شود، کرسی «یا» می‌گیرد و کرسی قبلی آن نیز حفظ می‌شود.

جزئی، شیئی، منشائی، مائی، لؤلؤئی.

راهنمای کتابت همزه، در صفحات بعد، در جدول شماره ۳، ارائه شده است.

جدول ۳. راهنمای کتابت همزه

بدون کرسی	کرسی «ب»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
			«آ، اَ»	«أ، اِ»
«ء»	«ئ، اِء»	«ؤ، اِؤ»	«آ، اَ»	«أ، اِ»
بُطَاء	ائتلاف	تلاؤ	قرآن	بأس
بَطِيء	ارائه	رؤسا	لالی	تأثیر
جزء	اسائه	رؤیا	مآل	تأخر
سوء	استثنائات	رؤیت	مرآت	تأثیر
شیء	استثنائی	سؤال	مآخذ	تأدیب
ضوء	القائات	فؤاد	مآثر	تأذی
فیء	اورلئان	لؤلؤ	منشآت	تأسف
ماء	ایدئالیسم	لؤم	مآب	تأسیس
	بناتریس	مؤالفت	مآرب	تأکید
	بئر	مؤانست		تألف
	پرومتئوس	مؤتلف		تألیف
	پنگوئن	مؤتمن		تأمل
	تبرئه	مؤئر		تأمین
	تخطئه	مؤدب		تأنی
	تئاتر	مؤدی		تأنیث
	تنودور	مؤذن		تأویل
	توطئه	مؤسس		تفأل
	جزئی	مؤسسسه		تلاؤ
	سوئی	مؤکد		توأم

بدون کرسی	کرسی «یا»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
			«آ، آ»	«أ، أ»
«ء»	«ئ، ئ»	«ؤ، و»		
	جرئت	مؤلف		خلاً
	ذنات	مؤمن		رأس
	دوئل	مؤنث		رأى
	رافائل	مؤول		سبأ (قرآنى)
	رنالیست	مؤید		شان
	رنالیسم			مأثور
	رئوس			مأجور
	رئوف			مأخذ
	رئیس			مأخوذ
	ژوئن			مأذون
	ژئوفیزیک			مأکول
	سئانس			مألوف
	سئول			مأمن
	سوئد			مأمور
	سئئات			مأنوس
	شائول			مأوا
	شئون			مأیوس
	قرائت			مبدأ
	قرائات			متأثر
	کاکائو			متأخر
	کلئوپاترا			متأدى
	لائوس			متألم

بدون کرسی	کرسی «ی»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
«ء»	«ئ، ئِ»	«ؤ، وُ»	«آ، آَ»	«أ، أُ»
	لثام، لثیم لئون لوئی مائوماؤو مسائل مسئول مئونت مرئوس مرئی مشمئز ناپئون نشئه نشئت نوئل نئون ویدئو هیئت			متأمل متأهل متألیئ مستأصل مأ ملجأ منشأ نبأ (قرآنی) یأس

واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی

«ة» در واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. اگر در آخر کلمه تلفظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود:

رحمت، جهت، قضات، نظارت، مراقبت، براءت

استثنا: صلوة، مشکوة (آنجا که مراعات رسم الخط قرآنی این کلمات در نظر باشد).

۲. اگر در آخر کلمه تلفظ نشود، برای نشان دادن حرکت ماقبل آن، به صورت «ه/ه» (های بیان حرکت) نوشته می‌شود:

علاقه، معاینه، نظاره، مراقبه، آتیه

و در این حالت همه احکام متعلق به های بیان حرکت بر آن جاری است.

علاقه‌مند، نظارگان، معاینه بیمار، مراقبه‌ای

۳. در ترکیبات عربی رایج در فارسی، مانند کامله الوداد، لیلۃ القدر، ثقة الاسلام، خاتمة الامر، دایرة المعارف، معمولاً به صورت «ة/ة» نوشته می‌شود، اما گاهی در بعضی از ترکیبات، مانند حجّت الاسلام و آیت الله، به صورت «ت» می‌آید که آن هم درست است.

«و» که در برخی از کلمه‌های عربی، مانند زکوة، حیوة، مشکوة، صلوة به صورت «آ» تلفظ می‌شود، در فارسی (جز در مواردی که رعایت رسم‌الخط قرآنی این‌گونه کلمات مورد نظر باشد) به صورت «الف» نوشته می‌شود.^۱

زکات، حیات، مشکات، صلوات

تبصره: کلمه‌هایی مانند زکوة، مشکوة، صلوة (اگر به این صورت نوشته شده باشد)، در اضافه به «ی» نسبت یا وحدت، با «ا» و «ت» نوشته می‌شود:

زکاتی، مشکاتی، صلاتی، حیاتی

«الف کوتاه» همیشه به صورت «الف» نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. الی، علی، حتّی، اولی، اوّلی

۲. اسمهای خاص:

عیسی، یحیی، مرتضی، مصطفی، موسی، مجتبی

تبصره: واژه‌هایی مانند اسمعیل، هرون، رحمن که در رسم‌الخط قرآنی به این صورت نوشته می‌شود در فارسی با «الف» نوشته می‌شود: اسماعیل، هارون، رحمان.

۳. ترکیباتی که عیناً از عربی گرفته شده است:

اعلام‌الهدی، بدالدّجی، طوبی‌لک، لا تُعَدُّ ولا تُحصی، سِدْرَةُ الْمُتَنَبِّهِ، لا تُحصی (صیغه‌های فعلی)

– اسامی سوره‌های قرآن (مانند یس، طه، الم و...) به شکل مضبوط در قرآن نوشته می‌شود، اما در کلماتی مانند یاسین، آل‌طاه و... قاعده تطابق مکتوب و ملفوظ رعایت می‌شود.

^۱ اسامی خاص در متون قدیم و نام‌خانوادگی اشخاص، اگر با املائی عربی ثبت شده باشد، به همان شکل حفظ می‌شود: مشکوة‌الدّینی، حیوة‌الحیوان.

تنوین، تشدید، حرکت گذاری هجای میانی «- و و-»

آوردن تنوین (در صورتی که تلفظ شود) در نوشته‌های رسمی و نیز در متون آموزشی الزامی است. تنوین به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. تنوین نصب: در همه جا به صورت «أ/ا» نوشته می‌شود:

واقِعاً، جزئاً، موقتاً، عَجالتاً، نتیجتاً، مقدمتاً، طبیعتاً، عمدأ، ابدأ^۱

تبصره^۱: کلمه‌های مختوم به همزه، مانند جزء، استثناء، ابتداء، هرگاه با تنوین نصب همراه باشد، همزه آنها روی کرسی «یا» می‌آید و تنوین روی «الف» بعد از آن قرار می‌گیرد: جزئاً، استثنائاً، ابتدائاً.

تبصره^۲: تاء عربی «ة/ة»، اعم از آنکه در فارسی به صورت «ت» یا «ه/ه» (های بیان حرکت) نوشته یا تلفظ شود، در تنوین نصب، بدل به «ت» کشیده می‌شود و علامت تنوین روی الفی که پس از «ت» می‌آید قرار می‌گیرد، مانند نتیجتاً، موقتاً، نسبتاً، مقدمتاً، حقیقتاً.

۲. تنوین رفع و تنوین جرّ: در همه جا به صورت «ُ و —» نوشته می‌شود و فقط در ترکیبات مأخوذ از عربی که در زبان فارسی رایج است به کار می‌رود:

^۱. اگر بخواهیم بی‌تنوین خوانده شود: مطلقاً، اصلاً، ابدأ.

مشارئیه، مضاف‌الیه، منقول‌عنه، مختلف‌فیه، متفق‌علیه
بعبارة‌آخری، ابا عن جد، ای نحو کان.

گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در جایی که موجب ابهام
و التباس شود که یکی از مصادیق آن هم‌نگاشتهاست:
معین / معین؛ علی / علی؛ دوار / دوار؛ گره / گره؛ بنا / بنا
تبصره: در متون آموزشی برای نوآموزان و غیرفارسی‌زبانان و نیز در
اسناد و متون رسمی دولتی، گذاشتن تشدید در همه موارد ضروری
است.

حرکت‌گذاری تنها در حدی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود:
عَرَضه / عَرَضه؛ حَرَف / حَرَف؛ بُرْد / بُرْد؛ سِرْچشمه / سِرْچشمه

واژه‌های دارای هجای میانی «-وو» با دو واو نوشته می‌شود:

طاووس، لهاوور، کیکاووس، داوود

تبصره ۱: نوشتن «داود» با یک واو به تبعیت از رسم‌الخط قرآنی
بلامانع است.

تبصره ۲: در مورد نام شخص، ضبط نهادی شده (مطابق شناسنامه)
اختیار می‌شود:

کاوس، کاوسی

ترکیبات*

در باب پیوسته‌نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصور است:

۱. تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.

۲. تدوین قواعدی برای پیوسته‌نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.

۳. تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته‌نویسی بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان.

فرهنگستان در تدوین و تصویب «دستور خط فارسی»، فرض سوم را برگزیده و تنها موارد الزامی جدانویسی و یا پیوسته‌نویسی را به شرح زیر معین کرده است:

الف) کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شود:

۱. کلمات مرکبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می‌شود همیشه جدا نوشته می‌شود، مگر مرکب‌هایی که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم»، با رعایت

* در اینجا ترکیبات شامل مرکب و مشتق است و به معنای اعم از معنای موردنظر نویسندگان کتابهای دستور زبان به کار رفته است.

- استثنای، ساخته می‌شود و احکام آن در «املائی بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها» (ص ۲۲ و ۲۳) آمده است.
۲. کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شود همیشه پیوسته نوشته می‌شود، مگر هنگامی که:
الف) حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم یکسان باشد:
نظام‌مند، آب‌بان
ب) جزء اول آن عدد باشد:
پنج‌گانه، ده‌گانه، پانزده‌گانه
استثنا: **بیستگانی** (واحد پول)
- تبصره: پسوند «وار» از حیث جدا و یا پیوسته‌نویسی تابع قاعده‌ای نیست، در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شود:
طوطی‌وار، فردوسی‌وار، طاووس‌وار، پری‌وار
بزرگوار، سوگوار، خانوار
۳. مرکبهایی که بسیط‌گونه است:
آبرو، الفبا، آبخار، نیشکر، رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سید، هفتصد، یکتا، بیستگانی
۴. جزء دوم با «آ» آغاز شود و تک‌هجایی باشد:
گلاب، پساب، خوشاب، دستاس
تبصره: جزء دوم، اگر با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند: گاهی پیوسته نوشته می‌شود، مانند **دلاویز، پیشاهنگ، بسامد**، و گاهی جدا، مانند **دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور**.
۵. هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابه‌جایی آوایی در داخل آنها روی داده باشد:
چنو، هشیار، ولنگاری، شاهسپرم، نستعلیق، سکنجبین
۶. مرکبی که دست کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد:
غمخوار، رنگرز، کهربا

۷. مرکب‌هایی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد کند:^۱

بهار (به یار)، بهروز (به روز)، بهنام (به نام)

۸. کلمه‌های مرکبی که جزء دوم آنها تک‌هجایی باشد و به صورت

رسمی یا نیمه‌رسمی، جنبه سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد:

استاندار، بخشدار، کتابدار، قالیشو، آشپز

ب) کلمات مرکبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود:

۱. ترکیب‌های اضافی (شامل موصوف و صفت، و مضاف و مضاف‌الیه):

دست‌کم، شورای عالی، حاصل‌ضرب، صرف‌نظر، سیب‌زمینی، آب‌میوه،
آب‌لیمو.

۲. جزء دوم با «الف» آغاز شود:

دل‌انگیز، عقب‌افتادگی، کم‌احساس

۳. حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم‌منخرج

باشد:

آیین‌نامه، پاک‌کن، کم‌مصرف، چوب‌بری، چوب‌پرده

۴. مرکب‌های اتباعی و نیز مرکب‌های متشکل از دو جزء مکرر:

سنگین‌رنگین، پول‌مول، تک‌تک، حق‌حق

۵. مصدر مرکب و فعل مرکب:

سخن‌گفتن، نگاه‌داشتن، سخن‌گفتم، نگاه‌داشتم

۶. مرکب‌هایی که یک جزء آنها کلمه دخیل باشد:

خوش‌پُز، شیک‌پوش، پاگون‌دار

۷. عبارتهای عربی که شامل چند جزء باشد:

مع‌ذلک، من‌بعد، علی‌هذا، ان‌شاءالله، مع‌هذا، باری‌تعالی، حق‌تعالی، علی‌ای‌حال

^۱. این التباس بیشتر در به، که و کُ (صورت کُ بیشتر در قدیم و عمدتاً در شعر به‌کار رفته است) مشاهده می‌شود: بهساز، کهربا، کهکشان، کهگل، کهریز، کُسار.

تبصره: هر دو صورت نوشتاری «باسمه تعالی» و «بسمه تعالی» جایز است.

۸. یک جزء از واژه‌های مرکب عدد باشد:

پنج تن، هفت گنبد، هشت بهشت، نه فلک، ده چرخه

تبصره: به استثنای عدد یک، که بسته به مورد و با توجه به قواعد دیگر، با هر دو املا صحیح است:

یکسویه / یکسویه؛ یکشنبه / یکشنبه؛ یکسره / یکسره؛ یکپارچه / یکپارچه

۹. کلمه‌های مرکبی که جزء اول آنها به های بیان حرکت ختم شود

(های بیان حرکت در حکم حرف منفصل است):

بها نه گیر، پایه دار، کناره گیر

تبصره: کلمه‌هایی مانند تشنگان، خفتگان، هفتگی، بچگی که در ترکیب،

های بیان حرکت آنها حذف شده و به جای آن «گ» میانجی آمده

است، از این قاعده مستثناست.

۱۰. کلمه با پیوسته نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احیاناً پردندانه شود:

عافیت طلبی، مصلحت بین، پاک ضمیر، حقیقت جو

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چندگونه مختوم به حرف

منفصل و حرف متصل باشد، چون جدانویسی گونه یا گونه‌های

مختوم به حرف منفصل اجباری است به تبع آن جدانویسی گونه

یا گونه‌های دیگر نیز منطقی تر است:

پابره نه / پای برهنه؛ پامال / پای مال

۱۲. یک جزء کلمه مرکب صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد:

اجل رسیده، نمک پرورده، اخلاص کننده، پاک کننده

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد:

سعدی صفت، عیسی دم، عیسی رشته مریم بافته

۱۴. جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد:

نیک بخت، هفت پیکر، شاه نشین، سیه چشم

۱۵. هرگاه با پیوسته نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً ابهام

معنایی پدید آید:

پاک نام، پاک دامن، پاک رای، خوش بیاری

واژه‌هایی با چند صورت املائی

در فارسی کلماتی وجود دارد که دارای دو یا چند صورت املائی مضبوط است. مراد واژه‌هایی است که در کتابت آنها حروف هم‌اوا (ا/ع؛ ت/ط؛ ث/س/ص؛ ح/ه؛ ذ/ز/ض/ظ؛ غ/ق) به کار رفته باشد. فهرست این واژه‌ها و ضبط پیشنهادی برای آنها، به تفکیک عام و خاص، به شرح زیر است:

فهرست واژه‌های دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

در این فهرست فقط واژه‌هایی درج شده است که دارای دو یا چند صورت املائی ضبط شده باشد و علاوه بر آن در زبان فارسی امروز به کار رود، یا واژه‌هایی چون نامهای گیاهان و جانوران و خوراکیها و داروها و نظایر آنها که کاربرد فراوان دارد.

واژه‌های مهجور یا متروک در فهرست نیامده است. این گونه واژه‌ها از هر متنی با ضبط همان متن نقل می‌شود.

در مواردی که ضبط کلمه یا اسمی (اعم از اسم شخص یا محل جغرافیایی) با ضبط مختار آن کلمه یا اسم متفاوت باشد، در متون تاریخی و قدیمی همان ضبط قدیم نوشته می‌شود.

در ضبط واژه‌ها، ضوابط زیر به ترتیب اولویت رعایت شده است:

- رواج ضبط: مثلاً صورتهای آذوقه، حوله، حلیم، تالار، قداره، قورباغه و... به همین اعتبار انتخاب شده است.
- در موارد نادر، بعضی ملاحظات تاریخی و همچنین پرهیز از افزایش تعداد واژه‌هایی که دارای املائی واحد اما به دو یا چند معنی است مورد نظر بوده است.
- عموماً ضبط کتابهای درسی، به ویژه دبستانی، ترجیح داده شده است.
- صورت املائی تازه، هر چند مرجح باشد، پیشنهاد نشده است.

<u>ضبط مختار</u>	<u>صورتهای املائی*</u>
آذوقه	آزوقه / آذوقه
آروغ	آروغ / آروق
(کلمه «آقا» امروزه با حرف «ق» نوشته می‌شود، ولی این کلمه در قدیم گاهی لقب زنان بوده و با حرف «غ» به صورت «آغا» نوشته می‌شده است، مانند شادملک آغا، گلین‌آغا، و گاهی نیز با همین کتابت در مورد مردان به کار می‌رفته است، مانند آغامحمدخان و آغاپاشا. در این موارد خاص، در خط فارسی امروز نیز همان ضبط قدیم رعایت می‌شود.)	آقا / آغا
اتاق	اتاق / اطاق
اتو / اطو	اتو / اطو

* واژه‌هایی که حرف آغازی آنها دارای دوگونه نوشتاری است، برای سهولت مراجعه، فقط ذیل حرفی آورده شده که اگر می‌خواستیم آن کلمه را به فارسی سره بنویسیم با آن حرف می‌نوشتیم، به جز کلماتی که با دو حرف «ق» و «غ» آغاز می‌شود که ذیل حرف «ق» آورده شده است.

ضبط مختار

اختاپوس
اسطبل
اسطرلاب
افسننتین
آلم شنگه
امپراتور
امپراتریس
اُتراق

باباغوری
باتری / باطری
باتلاق
باجناغ
بغچه / بقچه
بلغور
بلیت

پاتوق

ترق و توروق
طارم
تنبور
طاس
طاس کباب

صورت‌های املائی

اختاپوس / اختاپوٹ
اسطبل / اصطلبل
اسطرلاب / اصطرلاب
افسننتین / افسنطین
آلم شنگه / عَلم شنگه
امپراتور / امپراطور
امپراتریس / امپراطریس
اُتراق / اُطراق

ب
باباغوری / باباقوری
باتری / باطری
باتلاق / باطلاق
باجناغ / باجناغ
بغچه / بقچه
بلغور / بلقور
بلیت / بلیط

پ
پاتوق / پاتوغ

ت
ترق و توروق / تاراغ و توروغ
تارم / طارم
تنبور / طنبور
تاس / طاس
تاس کباب / طاس کباب

<u>صورت‌های املائی</u>	<u>ضبط مختار</u>
تاغ/ تاق (نام درختچه)	تاغ
تاق/ طاق	طاق
تاق/ طاق (در مقابل جفت)	تاق
طاقدیس/ طاقدیس	طاقدیس
تالار/ طالار	تالار
تاوُل/ طاوُل	تاوُل
تایر/ طایر (چرخ ماشین)	تایر
تباشیر/ طباشیر	تباشیر
تبرخون/ طبرخون	تبرخون/ طبرخون
تبرزد/ طبرزد	تبرزد/ طبرزد
تبرزین/ طبرزین	تبرزین
تپانچه/ طپانچه	تپانچه
تپیدن/ طپیدن	تپیدن
تپق/ طپق/ تیغ	(مشتقات آن نیز با «ت» نوشته می‌شود)
تُتماج/ ططماج (نام نوعی آتش)	تپق تُتماج
تراز/ طراز	تراز = (تراز آبی)
تراز/ طراز	طراز = (نگار جامه)
	(همچنین در عبارتی مثل «طراز اول» به معنای «دارای مقام اول»)
	هم‌تراز و هم‌طراز هردو صحیح است.
ترخون/ طرخون	ترخون
ترقه/ طرّقه	ترقه
تشت/ طشت	تشت/ طشت
تغار/ طغار	تغار
توبیقا/ طوبیقا	توبیقا
توفان/ طوفان	توفان/ طوفان

ضبط مختار

صورت‌های املائی

چ

چارق

چارق / چارغ

چلغوز

چلغوز / چلقوز

خ

خطمی

ختمی / خطمی (گُل)

د

دوقلو

دوقلو / دوغلو

ز

زغال

زغال / ذغال

س

سوغات

سوغات / سوقات

غ

غلتیدن

غلتیدن / غلطیدن

(همچنین مشتقات آن مثل «غلطان، غلتک»،

«بام غلطان»)

ق

قاتی

قاتی / قاطی

قاروقور

قاروقور / غاروغور

قباد

قباد / غباد (نام ماهی)

قداره

قداره / غلاره

<u>ضبط مختار</u>	<u>صورت‌های املائی</u>
قدقد	قدقد / غدغد
غدغن	قدغن / غدغن / غدغن
قراقروت	قراقروت / قراقروط
قرتی	قرتی / غرتی
قرشمال	قرشمال / غرشمال
قرق	قُرُق / عُرُق
قورمه	قرمه / غرمه / قورمه
قروش	قروش / غروش
قزقان	قزقان / قزغان
	(گونه‌های دیگر: قازغان / قازقان، غزغن / قزغن)
قشقرق	قشقرق / غشغرق
قشلاق	قشلاق / قشلاغ
	(گونه‌های دیگر: قیشلاق / قیشلاغ)
قفس	قفس / قفص
قُلپ	قُلپ / غُلپ
قلنبه	قلنبه / غلنبه
قلیان	قلیان / غلیان
قورباغه	قورباغه / غورباغه
قورت	قورت / غورت
قوطی	قوطی / قوتی
قیقاج	قیقاج / غیقاج
قیماق	قیماق / قیماغ
	ل
لاتاری	لاتاری / لاطاری
لق	لق / لغ
لق ولوق	لق ولوق / لغ ولوغ

ضبط مختار

لقلق

لوطی

ملاط

ناسور

نسطوری

نقنق

نفت

نفتالین

ورقلمبیدن

وغوغ

حلیم

حوله

هیز

یاتاقان

یالقوز

یورغه

یُغور

صورت‌های املائی

لقلق / لغلغ

لوطی / لوتی

م
ملات / ملاط

ن
ناسور / ناصور

نسطوری / نستوری

نقنق / نغ نغ

نفت / نفط

نفتالین / نفتالین

و
ورقلمبیدن / ورقلمبیدن

وقوق / وغوغ

ه
حلیم / حلیم

حوله / حوله

هیز / حیز

ی
یاتاقان / یاطاقان

یالقوز / یالغوز

یورغه / یُورغه / یورقه / یورغه

یُغور / یُغور

فهرست اعلام دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

<u>ضبط مختار</u>	<u>صورت‌های املائی</u>
آقاخان	آ/آ آقاخان / آقاخان
آغاجری	آغاجری / آغاجری
آلداغ	آلداغ / آلداغ
أترار	أترار / أطرار
اتریش	اتریش / اطریش
اصطهبانات ^۱	استهبانات / اصطهبانات / اصطهبانات
استخر / اسطخر	استخر / اسطخر / اسطخر
ایتالیا	ایتالیا / ایتالیا
ایذه	ایذه / ایزه
باطوم	ب باتوم / باطوم
بوزرجمهر	بوزرجمهر / بوزرجمهر
پترکبیر	پ پترکبیر / پترکبیر
پترزبورگ	پترزبورگ / پترزبورگ
تائیس	ت تائیس / طائیس
تاب	تاب / طاب (نام رودی که از کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد)

^۱. وزارت کشور، در تقسیمات کشوری، «استهبان» را به جای «استهبانات» برگزیده است.

صورت‌های املائیضبط مختار

تارم / طارم	تارم
تالش / طالش	تالش
تایباد / طایباد	تایباد
تَبَرک / طَبَرک	تَبَرک
تپور / طپور	تپور
تخار / طخار	تخار
تخارستان / طخارستان	تخارستان
ترابلس / طرابلس	ترابلس
ترشیز / طرشیز	ترشیز
ترقبه / طرقبه	ترقبه
تسوج / طسوج	تسوج
توالش / طوالش*	توالش
توس / طوس*	توس
طوسی	توسی / طوسی
(طوسی وقتی اسم یا لقب باشد، مانند خواجه نصیرالدین طوسی، فردوسی طوسی، همیشه با «ط» می‌آید.)	
تهران	تهران / طهران
تهماسب / طهماسب	تهماسب / طهماسب
تهمورث / طهمورث	تهمورث / طهمورث
تیسفون	تیسفون / طیسفون
	ج
جابلسا	جابلسا / جابلصا
	خ
ختا	ختا / خطا

* انتخاب وزارت کشور.

<u>ضبط مختار</u>	<u>صورت‌های املائی</u>
خاف	خواف / خاف
زنون	ز زنون / ذنن
ساوجبلاغ سُغد سقلاب / صقلاب	س ساوجبلاغ / ساوجبلاق سُغد / صُغد سقلاب / صقلاب
شبورغان	ش شبورغان / شبورقان
عیسو	ع عیسو / عیصو
قباد قَرلق قره‌آغاج	ق قباد / غباد قَرلغ / قَرلق قره‌آغاج / قره‌آقاج
کیقباد	ک کیقباد / کیغباد
لوت لوط	ل لوت / لوط (کویر) لوت / لوط (قوم)